

# قاره‌ی در جستجوی گذشته خود

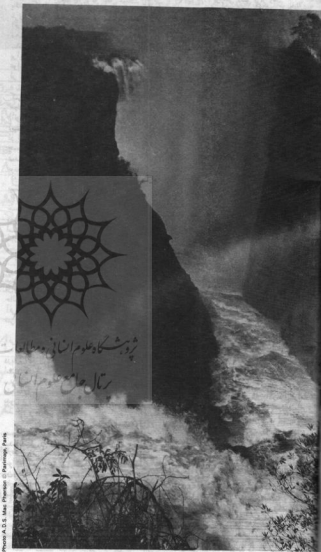
نوشته ژوزف کی - زریبو

آفریقا تاریخ خاصه برای خود دارد. دیگر آن زمانی که در آن روی نقشه‌ی جهان‌نما و یا نقشه‌های دریایی فضاهای گسترده‌یی برای نشان دادن قاره آفریقا به‌عنوان یک قاره حاشیه‌یی و مسکن بردگان قسیم میگشت و الملامت‌ها دانشمندان را جمع یابن قاره در این جمله مختصر خلاصه می‌شد که در این قاره فقط شیرهای درنده وجود دارند؛ سیری گشته است. پس از کشف شیر در این قاره نوبت کشف معادن بسیار سودمند و قیابل بومی آن فرا رسید که ساحبان این معادن بودند ولی بعدها خود آنها نیز با معادنشان به‌عنوان ملل استعمارگر در آمدند. و پس از کشف قیابل بومی نوبت مللی فرا رسید که تحت یوغ استعمارگران شکیبایی از دست داده و بی‌فشان با آهنگ آب‌آلود و پریچنان مبارزات آزادی‌بخش بطش درمی آمد.

تاریخ آفریقا مانند تاریخ تمامی بشریت در واقع تاریخ یک آگاه‌یابی است و این تاریخ باید از نو نوشته شود. زیرا تاکنون بناچار در اثر جهالت و بخاطر اغراض شخصی غالباً نقاب برجسته و لباس مومی در بر داشته و جعل و تحریف شده است. این قاره که بعقل تصحیح فرنها فشار و ستم از پای در آمده شاهد تسلیب‌هایی از سراسر، برده‌فروشان، کاشفان، سبلمان‌مدعی، حکام خودکامه و دانشمندان گوناگونی بوده که جز چهره زشت و تشنه‌آمین فقر و وحشیگری، عدم مسئولیت و هرج و مرج تصویری از آن قسیم نمودمانند. و این تصویر که آنکاس و نیز انتشار آن برای استتاج در پهنه زمان رست نامحدودی پیدا کرده بعنوان توجیسی هم برای حال و آینده بکار می‌رود.

تاریخ آفریقا برای آفریقائی‌ها نه یک آینه خودپرستی است و نه پهنه زیر کانه‌یی برای استتار آینه‌شده از وظایف و بار مسئولیتی دنیای کنونی. اگرچه این اسرار را ذهن از خود بیگانه کننده ممکن است که سپدهای علمی ما آسیب وارد آورد ولی آیا بی‌خبری یک فرد از گذشته

ژوزف کی - زریبو Joseph ki-Zerbu. از اهل ولایت علیاست که تا این اواخر عضو شورای اجرایی یونسکو بوده است. او مدتی در دانشگاه‌های فرانسه و بسیاری از کشورهای آفریقایی تدریس کرده و اکنون استاد تاریخ در دانشگاه «اواکادوگو» در ولایت علیا است. علاوه بر سیم دیرری کل شورای آموزش عالی آفریقا و ماداکاسکار و نیز عضویت شورای اداری استیویتی بین‌المللی برای طرح‌ریزی آموزش در یونسکو را سیمه دارد. این دانشمند گذشته از انتشار مقالات فراوان در مجلات آفریقایی در کتاب نیز به نام‌های «جهان آفریقایی سیاه» و «تاریخ آفریقایی سیاه» برشته تحریر در آورده است. او همچنین مبدع مدیریت جلد اول کتاب تاریخ عمومی آفریقا است که در حال حاضر توسط مدهین از متخصصان تحت نظارت یونسکو در دست تهیه و تنظیم است.



مقالات این شماره بوسیله آقای شاپور اسدیان ترجمه شده است

## قاره‌ی در جستجوی گذشته خود

خاص خود، و به بیان دیگر، به‌خبری یک فرد از قسمت بزرگی از وجود خود، از خود بیگانه گندمند نیست؛ بلاایی که آنگاه آفرینا را دچار پریشانی ساخته و است کمالاتی که در این قاره پدید آمده است همگی ناشی از نیروهای بی‌شماری هستند که تاریخ کنونی سراسر ایستادگی این پشمار نماییه، و همچنانکه باستانی تمدن یک بهیاری نخستین مرحله یک اقدام عملی تشخیص و در زمان آن شروع می‌شود نخستین وظیفه در هر گونه تحلیل کلی قاره آفرینا نیز باید یک وظیفه تاریخی باشد. بدون خاطره و با خاطره‌ای که بدین‌گمان تعلق دارد نمی‌توان زیست کرمانشکه اینک نخواهد از یک حالت ناخودآگاهی و جنون پس برد، و تاریخ خاطره اقوام و ملت‌ها است.

مسئله بسیار دشوار اسلوب‌شناسی از اینجا سرچشمه میگردد. در این زمینه نیز مانند زمینه‌های دیگر باید هم از تلاش‌نامه جنبه بسیار استثنایی برای قاره آفرینا اجتناب کرد و هم از پیروی معیارهای بی‌انگانه خودداری نمود. بعضی معتقدند که بیش از آنکه بتوان درباره تاریخ واقعی آفرینا سخن گفت باید منتظر ماند تا همان نوع مدارک و شواهد و همان موجودات اسناد کتیبه و کتیبه‌های در آفرینا می‌توان پیدا کرد در اینجا نیز گفت‌گردد. خلاصه کلام برای آنها مشکلات مورخ در معجزا، خواهد در نواحی گرمسیری و یا در مناطق قطبی پیکان است.

درواقع مشکلات خاص تاریخ آفرینا را با توجه به وضعیتهای مربوط به جغرافیای طبیعی این قاره میتوان دریافت. اگر قاره پرت و دبی آفتابیه و دریاچه جودان داشته باشد آفرینا یکی از آب‌است. این قاره با چنین موقعیت جغرافیایی نیز بر سردی که به بقع بیانی کهن که تنها بوسیله قلمه زمین باریکی - یعنی کانال سوئز - بدان متصل گردیده - پشت کرده است. در عوض آفرینا جسم جودان داشته و استوار خوش را که رفته رفته حاصل سطح آرا اطلاله کرده از آبهای جنوبی بسیار فرو برده است و از میان این رشته کوه‌های سرپلنگ کشیده رودخانه‌ها بوسیله دریاچه بسیار تنگ، که خود مواسی برای نفوذ باین سرزمین بحساب می‌آید، به زود راه برای خود پزیر کرده‌اند و یکانه میر مردم میان صحرا و کوه‌های جنبه بوسلیان دریاچه‌ای وسیع جغرافیا، مسدود گردیده است. پادها

و جغرافیای دریاچه نسبتاً شدید در فاصله دماغه سفید و دماغه سبز از ساحل کنونی می‌کنند در حالیکه در قلب آفرینا سه پهلوان خشک یا از خارج می‌آیند. این سه پهلوان عبارتند از: کوه‌های کلاهدری، درونیا، پهلوان‌سبز و خشک‌های استوایی در مرکز که منتهی به سلسله و حوضت انگیزی بوده و انسان با گوش‌های پیگیر نواسته است اینجا را نگاه‌دارد و صحرا در شمال که قهرمان باستانی، صنایع مطبوعه قاره آفرینا و اقبالیوس و سینیای از نوره‌های تازه متحرک و زمینهای سحرآمیز است که با رشته کوه‌های اطلس در شمال آفرینا سرشوش منتهی مدیترانه را از سرشوش دیگر مناطق قاره آفرینا جدا می‌دارد.

جنبه سرخ‌رنگی دریاچه‌ها، محیط، زمستان، به‌بسیار، حاشیه دریاچه‌ها در این قاره، در آنکه دیواره، برای شرایط بقا، در تشکیل حوضه سرشوش آفرینا در نواحی جنبه‌ای از نواحی زیاری وارد آورده و بهیچ شکرهای طبیعی نیز که انگشتان تلمر آفرینا - انگسالی نه از چندین

هر سال پیش توسط اقوام و ملل مختلف آغاز شده است - نقش دالان را بازی کرده‌اند ارزش و اعتبار خاصی بنه‌شده است. یکی از نمونه‌های آن در نواحی شرقی و طبع دوره ریفت است که از قلب آفرینا آغاز شده و از افریوی گذشته در باقر ادامه می‌یابد. در جهت افقی نیز از شرق به غرب خط منحنی‌روده‌های سالنگ، ابوالکلی و زیر ظاهراً دالان ممتازی را تشکیل می‌دهد است.

و همچنین تصادفی نیست اگر نخستین قلمروهای پادشاهی آفرینای سیاه در مناطق از سرزمینهای باز و در ساحلهای داخلی داشته باشد که از قابلیت نفوذ داخلی و تا حدی از طرف اربابلی با خارج و از تماس با مناطق آفریقایی مجاور که دارای منابع گوناگون و مکتبی هستند برخوردار بوده‌اند وجود این مناطق باز یا آهنگ تحول سریع‌ترشان دلالت بر این دارد که جدایی و دورافتادگی یکی از عوامل مهم کندیشرفت آفرینا در جاده بسیاری از ترقی‌هاست.

روست مطبوعه این قاره با جمیتی که به‌یافت کمی تعداد آن باسانی می‌توانسته است به‌زندگی مسی‌سرپرادر در محیطی با طبیعت بنه‌شده (انواع میوه‌مندان و غیره) و درین‌حال خوش (بیماری‌های بومی ناشی و امراض خاص) مانع از این شده است که آفرینا به‌استانده شکر مرکز جمعیت که تقریباً همیشه یکی‌از شرایط تغییرات عمده کفنی در زمینه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بوده است برسد. به‌علاوه خرید و فروش بر درگان که از دریاچه تا قرن نهم تا پاره‌ها در قرن بیستم میلادی که دوران رونق تجارت برده به‌شمار می‌آید - موجودات تخلیه شدیدی این قاره را از حسیتمت فراهم ساخته نتیجه آن بارآورده محروم‌ساختن آن از انرژی انسانی و از ثباتی است که برای هر گونه حمله بسیار ممتدانه و سازماندهی جز در صورت فکتولوزی از ضروریات محسوب می‌شود. نه‌طبیعت و انسانها و نه جغرافیای تاریخ و جغرافیا نسبت به آفرینا مهربان نبوده‌اند. برای اینکه بتوان مسائل را از جنبه علمی آنها و نه‌بسیار افسانه‌های منحرف کندی‌های از قبیل نژاد قبیله‌گرایان مدرادزی و حالت باصلاح بی‌آزادگی و کابری‌پذیری تاریخی آفریقاییان مطرح ساخت لازمست که باین شرایط اساسی روند تکاملی بازگشت.

یاد این نکته را پذیرفت که در مورد آفرینا مسئله منابع سنگینه بسیار شگوارزی از جهت منبع عمده اطلاعات تاریخی ما در دریاچه این قاره تشکیل می‌دهند که عبارتند از: اسناد کتیبه، باستان‌شناسی و برج‌شناسی. با این منبع بی‌امکان می‌دهند تا فوجیه و تفسیر داده‌ها را مورد موشکافی و عمیق‌تر واقع زبیرا بدون بررسی عمیق آنها ممکن است بیش از حد خام و بی‌بهره باشد.

منابع کتیبه اگرچه کمیاب نیستند ولی به‌صورت نامرتبی در زمان و مکان توزیع و تفسیر شده‌اند. قزوی که در تاریخ آفرینا وضع طبیعی دارند قزوی هستند که درباره آسایش و مدارک و شواهد کتیبه دقیق و روشنگری وجود ندارند. آن‌ها منبع می‌توان قزویان ماقبل و مابعد ولادت حضرت عیسی را نام برد که البته آفرینای قزویان نیز در دوره تاریخی در دسترس نیستند. غایت مشخص آنها در وجود داشته باشد تفسیر آنها در زمینه کفنی، بطوریکه فهرست‌های جدید و ناقص دست‌نویسهای منتشر شده مربوط به تاریخ آفرینا، سیاه - فهرست‌هایی که در

کتابخانه‌های مراکش، الجزایر، اروپا و نیز در کتابخانه‌های متعلق به پژوهشگران و افراد مهم و معتبر سوئدان در شهرهای واقع در سراسر دره نیجر بدست آمده و عناوین آنها امیدستبایی به رگه‌های تازه و نوپدیشی را در دل انسان بوجود می‌آورند - نشان می‌دهند که توده قابل ملاحظه‌ای از اسناد کتیبه، اسم از اسناد مربوط به بیاتلی و یا گزارشها وجود دارد که هنوز مورد بهیچ‌بردارتی قرار نگرفته است. بوسلگو منظور بهیچ‌بردارتی را جمع آوری اسبگونه اسناد در دوموس کوم، مرکز ریبه بنام مرکز آسیدبا ناسی بوده‌است. در بیاتلی‌های کشورهای ایران، عراق، ابرستان، هندوستان و چین (به‌اسناد کتیبه - های آمریکا نیز نام برده‌اند) اسناد بسیاری از تاریخ قاره آفرینا وجود دارد که منتظرند تا پژوهشگر پژوهش که از نیروی خلاق برخوردار باشد آنها را مورد بررسی دقیق قرار دهد.

مدارک و شواهد کتیبه که توسط باستان‌شناسان کشف شده غالباً نسبت به برخی از آثار و کتب کهن‌تری می‌تواند به‌بسیار باستان‌شناسی با کشفیات تازه و ازبند خود تاکنون در خدمت تاریخ آفرینا بسیار مفید و مؤثر واقع شده است. این کشفیات عبارتند از: اشیاء آهنی و طرزساخت آنها، ظروف سفالی با شیوه‌های تولید و سبک ساختاری خاص خود، اجناس شیشه‌ای، ظروف و شیوه‌های گوناگون کتایت، فنون دریاوردی، ماهیگیری و بافندگی، محصولات نساجی، ساختارهای مربوط به چین‌خوردگی‌ها و جنت‌های زمین و نیز ساختارهای دینویکی و کیمیا که یکی از تحول اقبالی‌ها دارند. زبان کشفیات باستان‌شناسی طبیعتاً چیزی نیست و انکارناپذیر در خود نهفته دارد.

بنابراین مطالعه درباره کهنه‌شناسی ظروف سفالی، اشیاء استوایی و فلزی در دست‌ساز و بیخبره و چاد روشنگری ارتباط میان اقوام و ملل ماقبل اسلام در حوزه جاد و مناطق زراعتی آنها تا در دوخلافه کتب و بیانهای لیبی کتیش دارند. جنبه‌های کلیدی کتایب کتایب با نظاره‌های حاصلی که در دریا دارند از ارتباطات و طرح‌های روی بدن کتیبه‌های بسیار کوچک، شکلهای بیرون، پیکره‌های زمین‌شناسی، استخوانها، سبزی‌ها و جانوری‌ها چندتیغه پربان‌گردی، همگی در سایه جغرافیای و قزایی که میان آنها وجود دارد در ماورا، چشمانداز معاصر با آن حالت تنهایی و بی‌حسی درهم کشیده و غرق گندم‌های به‌همکنش‌های با روح و فلالانه زمان‌های گذشته جان تازه‌ای می‌بخشد.

در کنار دو منبع نخستین تاریخ آفرینا، یعنی اسناد کتیبه و باستان‌شناسی، روایت‌های شفاهی به‌عنوان یک مؤلفه واقعی جادار جادو: زمره‌ای که سرپایه ایامات اجتماعی و فرهنگ می‌شود اینانته شده اقوام و مللی را که کتفه می‌بودند فاقد هر گونه خطی هستند از نسلی به‌نسل دیگر منتقل می‌سازد. کلام تاریخی همچون یک راهنما (نقل آریان) است که می‌تواند در دالان‌های تاریک و بی‌بهره و کم‌زمان ما را بسوی گذشته راهنمای کند و امامت یاران این کلام تاریخی فقط افراد سالخورده‌اند.

هر یک از آنان از آنها در میگذرد واقع رفته‌ای در یک راهنما است که می‌گذرد و به‌معنای دقیق تر ظلمتی از چشم‌انداز است که در زیر خاک مدفون میگردد. روایت شفاهی در این حال منبع تاریخی به‌رأب ساده‌انتر و غیره برای تشکیل می‌دهند. منبعی که همیشه از حد عامه‌یگری سرمد از ساده‌ست و از حد است. روایات شفاهی از گوشت و رنگ پاشی، می‌روانده است کلمه‌ای که در با خون آبیاری میکند.

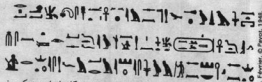
گفتند که زهری مسلل تاریخ، نطق شفاهی روایت شفاهی را تشکیل میدهد.

# کلام مکتوب

Photos © Musée du Caire S.A.U.



این دو کتیبه‌های سنگی در ابعاد مشابه بوده‌اند و به نظر می‌آید که هر دو برای یک کار استفاده شده‌اند. در بالا سمت چپ یک عقاب و در پایین آن یک گل نیلوزاریه حک شده است. در بالا سمت راست یک شخص نشسته بر یک حیوان (شاید گاو) و در پایین آن یک گل نیلوزاریه حک شده است. این کتیبه‌ها در حدود ۳۰۰۰ سال پیش از میلاد مسیح در مصر حک شده‌اند. این کتیبه‌ها نشان می‌دهند که در آن زمان، هنر نگارگری و طراحی در مصر بسیار پیشرفته بوده است. همچنین، این کتیبه‌ها حاوی نمادهایی هستند که بعدها در سیستم نوشتاری مصر باستان استفاده شدند.



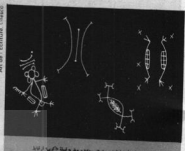
در حدود اواخر چارمین هزاره پیش از میلاد مسیح، مصریها برای خط هیروگلیف اختراع نمودند که حروف آنرا تصویر شکل مجسمه، علامت آن خط که ممکن بود تصویر یا نمادی باشد در جهت درازن سوی خاصی جهت آوردند. با آشنایی تلاطم و تصویرسازی که تصویر پت آدمیه بوده یکی و بربرگر ساده و برای اجتناب از هرگونه ابهام و نقل‌وحرکتی از آن خط که نوامید پیچیدگی تنظیم کردند. در بالا متن عهدگلیش شلق برونان داریوش بزرگ (۴۸۶-۴۶۵) قبل از میلاد را مشاهده می‌کنید که در آن مطالب زیر نوشته‌است: «مستطیقه‌های بزرگه، میراث سلطنت، یکانه صاحب، کسی که در میان آنها زندگی می‌کنند، زیر نوشته‌های او چاروسمن فرزند آسیریس چنین اظهار میدارد: امین‌ختر داریوش پادشاه مصر نیا نیگور، ورتک یانیندر او چاروسمن فرزند آسیریس چنین اظهار میدارد: امین‌ختر داریوش پادشاه مصر نیا و سلفی که هر چواریا سبب وی باز در جایگاه خود بادیم رحل اوقات آنکه میسرود پسرانمان داد تا پسر بازگردد. در آن زمان او سلطان بزرگت مسا کنوردیای بیگانه و فرمانروای مختار مصر بوده»

J. Fevrier. © Fayard, 1948.



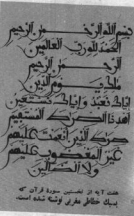
Photo. P. Luc-Jobert. Paris, Musée de l'histoire de l'écriture.

الفبا	خط نیگور	خط هیروگلیف
آ	۶	𐀀
ا	۱	𐀁
ان	۲	𐀂
پ	۳	𐀃
س	۴	𐀄
ار	۵	𐀅
زد	۷	𐀆
ب	۸	𐀇



در بالا ۱۲ علامت از خطوط تصویربرداری شده به شکل (الف) تا (ل) از آنجا که هر یک از این علامت‌ها برای یک حرف مصری استفاده می‌شد. این علامت‌ها در حدود ۳۰۰۰ سال پیش از میلاد مسیح در مصر حک شده‌اند. این علامت‌ها نشان می‌دهند که در آن زمان، هنر نگارگری و طراحی در مصر بسیار پیشرفته بوده است. همچنین، این علامت‌ها حاوی نمادهایی هستند که بعدها در سیستم نوشتاری مصر باستان استفاده شدند.

زبان ماس و گمراهی که از گروه زبان آماریت، زبان رسی آماری، نشاء ماریت به هزار سال است که دیگر مردم تکلم فراموش کرده‌اند و زبان آماری و ماسی هنوز نگار برده می‌شود. این زبان از چه برآید نوشته می‌شود. دوره این الفبای متعلق برن شازدهم میلادی (۱۵۰۰ تا ۱۰۰۰) سن از آن که خط گمراهی نوشته شده است مشاهده می‌کنید.



I. Chah. © Courant de l'Unesco. C.D. Dabry. Langouage and History in Africa, 1970.

دایمی	اوبوری	شنس	اندازه و گمبوری
۶	۱۰	𐀈	دروغ
۷	۱۱	𐀉	گومسند
۸	۱۲	𐀊	شاده
۹	۱۳	𐀋	
۱۰	۱۴	𐀌	
۱۱	۱۵	𐀍	
۱۲	۱۶	𐀎	
۱۳	۱۷	𐀏	
۱۴	۱۸	𐀐	
۱۵	۱۹	𐀑	
۱۶	۲۰	𐀒	

خط ۲۲ تا ۲۳ نخستین سوره قرآن که بسیار خطاط مغربی نوشته شده است.

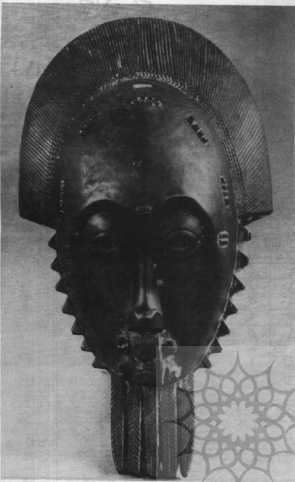
خط باسون (بالا سمت چپ) توسط نژادیا نژادیان سلطان کامرون اختراع شده است. فهرست مربوط به پناهگاههای کلمات نخست شامل متناوب از هزار علامت بود ولی بعدها این فهرست بطور متوالی ساده‌تر گردید تا اینکه تعداد آنها به پانصد علامت کاهش یافته. در بالا سمت راست صدای «ک» به ۹ زبان آفریقای غربی نشان داده شده است.

دره‌ها میخسنگی و دگرگونی شلسل وقایع در زمان مسامی بوجود می‌آورد که در آن تصویر گذشته، برخلاف آنچه در یک آینه صاف و شفاف، روشن و پایدار بنظر نیاید بلکه همچون یک پرتو فرار و رقصان در سطح موج و تلاطم آب بچشم میخورد. طول متوسط دوران فرمانروایی‌ها یا نسلیا زمینه بسیار بحث‌انگیزی است که در آن امتداد به‌اینکه انسان - ولو به‌دلیل تغییرات جمعیتی و سیاسی - قادر بزرگ مجبولات بر اساس دورانهای جدید باشد، ممکن نیست.

و انگیزی روایات شفاهی اگر از اتوام و ملل آفریقایی جدا گردد به‌صورت تک‌گویی که از چنگک جامعه مومنان آفریقایی ریشه شده و در برابر دیدگان کنجکاو افراد غیر آشنا براساس مذهبی آن جامعه گذاشته شده باشد شباهت پیدا میکند و در اینصورت مفهوم و نیروی حیاتی خود را از دست میدهد، و حال آنکه روایات شفاهی، بوسیله نیروی حیاتی خود (چون توسط شاعران تازه‌یی که مأمور انتقال آن هستند دانسا به‌سهم گرفته می‌شوند) میتواند خود را با توفقات شنوندگان جدید منطبق سازند.

و بالاخره خود اختیاری پیام غالباً ناشی و پیچیده و حتی اسرارآمیز است. در نظر آفریقایی، کلام نیروی مهبی است که میتواند بسازد و در عین حال خراب کند و نیز میتواند حامل بدی و بلا باشد. همین‌جیت است که پیام در لغافقی از آفسانه گرفته و گنایه‌آمیز و اشاره و ضرب‌المثلیایی پیچیده میشود که برای مردم عادی نامفهوم ولی برای کسانی که نیروی درک و خرد برخوردارند روشن هستند.

این جنبه‌مهم «تیم‌گفتار» نشان‌دهنده ارزش غیرقابل قیاس و در عین حال محدود روایات شفاهی است. زیرا انتقال گنای آن بطور کامل از زمانی بزمان دیگر تقریباً محال است خامه وقتی که زبان دیگر از لحاظ ساختاری و جامعه‌شناختی یک زبان دیگر دواتده‌یی باشد. روایت شفاهی با



این صورت‌گری (تصویر بالا) مربوط به قبیله «بوه» از قبایل ساحل عاج و بالائی را نشان میدهد. در این صورت‌گری پیش سر که بصورت صفحه مدوری ساخته شده و نیز زینتی که بشکل شکلیایی حاصل از لیسترزی روی پیشانی و شقیقه‌ها وجود دارد همگی اماکنگ پرتوهای روشنائی است که بوسیله خدایان آسمانی به‌اطراف پراکنده میشوند. اطراف صورت ردیفی از نوارها بشکل عدد 8 مجسم‌کننده بران هستند که منبع زندگی بشمار می‌آید. و بالاخره ردیفی پانته شده که هم نماد نیروی حیاتی و هم نشانه قدرت است بر چانه مشاهده میگردد. این ردیف شباهت به ردیف دارد که بر چانه صورت‌گری در صورت بومیایی شده «توت آنگ آمون» (تصویر بالا سمت چپ) را پیشانده است دیده میشود. در این صورت‌گری مانند صورت‌گری قبيلة «بوه» چنین بنظر میرسد که همه چیز با پیش سر فریبنا که با نوارهای پارگی بشکل خطوط موازی و روی آنها با علامت پانتهایی (کرکس و مار مقدس) که نمادی از زندگی و حرکت محسوب میشوند) آرامه می‌شند مطابقت داشته باشد. برشاک همین همانندی مفهوم هنری و نمادی باین دو چهره حالتی از قدرت مطلقه یکسانی می‌باشد. (صحنات رنگی میانی و عکس صفحه ۲۶ را مشاهده کنید).

در سمت راست تصویر یک فنل درک بشکل یک زن با کلاه خاصی توسط یکی از هنرمندان قبيلة مسامی از قبایل ولای تلیا ساخته شده است مشاهده میشود در آفریقای سیاه، هنر همیشه جز، مکمل زندگی مردم بوده و همان اندازه که در ساختن اشیاء مورد لزوم در مراسم عیادت و یا تشریفات مذهبی از آن استفاده بعمل آمده در ساختن سازه‌های آشیاء زندگی روزمره هم بکار

Photo © Musée de l'Homme, Paris

Photo © Musée de l'Homme, Paris

میکرد که آن را درست به‌قلب موضوع خاص خود رهنمون میشود. البته در این زمینه کارهای بسیاری وجود دارد که باید انجام گیرد و نخستین کار، مشخص‌بودن زبانها از لحاظ علمی است. در واقع، نباید اقدام توصیفی را فدای اقدام تطبیقی و ترکیبی نمود که ادعای گونه‌شناسی و ژنتیکی دارد. تنها از طریق یک تحلیل‌بر‌زحمت و موشکافانه درباره واقعیت‌های زبان‌ها تصویر سسمی یا نمایش صوتی حروف برسمد و با صدا و لحن در زبان یک جامعه معین با آزادی‌های ترکیبی آن در طرح‌های ترکیبی و با محتوای معنایی آن در سخنان روزمره متکلمان آن جامعه میتوان طرح‌ریزی قیاسی دربارهٔ زمان گذشته پرداخت. فقدان عمق تاریخی در شناخت این زبانها غالباً چنین عملی را دشوار میسازد.

واتکینس مطالعات زبان‌شناسی نشان می‌دهد که خطوط و راه‌های مهاجرت‌ها و نیز درهم‌آمیختگی فرهنگ‌های مادی و معنوی بنا تقسیم و توزیع کلماتی که با هم قرابت دارند نشان‌دهنده‌کناری میشوند و اهمیت تحلیل‌زبان‌شناسی تکاملی و تاریخیته پیدایش و تحول زبان‌های موزخی که می‌خواهد به پویایی و مفهوم تحول آفرینا بی‌ببرد ناشی از این رهنمون است.

بهر حال، زبان‌شناسی که تاکنون بر فرهنگ آفرینا خدمات شایانی نموده است باید از همان آغاز خود را از تعقیب ژن‌پرستانه که از مشخصات زبان‌شناسی آفرینا بشمار می‌آید پندجانب بشد. طبق این زبان‌شناسی زبان‌های خانواده هند و اروپایی در اوج تحول و زبان‌های سیاهان در پایین‌ترین نقطهٔ نردبان قرار دارند. اگرچه همیشه چنین برداشتی می‌شد که زبان‌های سیاهان این قایده را دارند که بیانگر حاشیای نزدیک بحالت اولیهٔ زبان هستند یعنی زمانی که در آن زبان‌ها فاقد قواعد دستوری بودند و کلام از یک سلسله واژه‌های یک‌جانبی تشکیل‌میشد و فهرست لغات بفرست ساده‌یی محدود بود. همین نظریه به‌طریق اولی در مورد مردم-شناسی و قوم‌شناسی نیز صحت میکند. زیرا محبت قوم‌شناسی بناچار همیشه جنبشی بوده‌است با مقدمه‌یی آشکارا تبعیض‌آمیز و نتیجه‌گیری-های سیاسی فسمی و پاک‌ترین مفهومی میان آندو که با ایهام درهم آمیخته است. فرض قبلی صدها آن غالباً عبارت بوده از پیشرفت‌گاران بشری در طول زمان که در راس آن اروپا، از پیشقدمان مدنیت، و در صفوف آخر آن قبایل بدوی آفانوسیه، آمازون و آفریقای‌فراز داشته است. سوانی که هواره مطرح‌میشده این بوده است که چگونه ممکن است انسان در روی زمین یک سرخ‌پوست با یک سیاه‌پوست و با دردیف آفرادی از قبیلهٔ پایو با عرب باشندهٔ سال دیگر برحسب درجه‌ات، موهبت‌ها، وحشی و قائد تمدن محسوب شده و همیشه ملل‌متنازلی بشمار آمده‌اند و با همین عنوان مورد علاقه پژوهشگران و با مورد طمع سوداگران فرار گرفته‌اند. نگاه قوم‌شناسی که از مشاهدهٔ اوضاع بی‌بویان، برهنگان و فولکلورهای بسیار لذت می‌برد غالباً با سوانیست و سادیسم و در بهترین موارد، اندکی با محبت پندانهٔ توأم بوده و یادداشت‌ها و گزارش‌هایی که از آن منتج‌شده‌اند بی‌شون استثناء، توجیهٔ رشدهٔ موجود بوده و دیومس که رشدهای کمک کرده‌اند.

تا‌بارین تصاویری بعنوان نماد و نشانهٔ تمامی آفرینا ترسیم‌کننده که خود آفریناییان نیز ممکن بود آنها را بدین‌دیف می‌کنند بنگرند درست به‌مانندگی که اروپا در آغاز قرن بیستم و برحسب آداب تغذی‌بودن و شرایط مسکن و با سطح فقر برخی از هوردهای روستایی دور-افتاده مجسم‌میشد.



بقیه در صفحه ۷۰

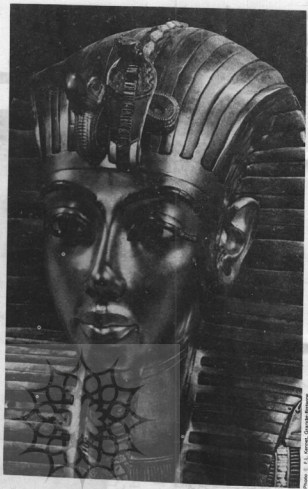


Photo: F. L. Gamm, Grande-Bretagne

موسیقی مورد استفاده از قبیل موسوی‌بلاا به‌نمت قدمشان آنازی د‌خویر پژوهش‌های باستان‌شناسی محسوب میشوند. اینگونه سازها که وسیله‌های برای انتقال کلام تاریخی بشمار می‌آیند سازهای مورد احترام و جنسی مستند درواقع، آنها چیزی از هر متمدن حساب می‌آیند. اهمیت آنها در ابلاغ پیام ویژه از آبرو قابل توجه است که این پیام در سایهٔ زبان‌های آهنگدار موسیقی مستقیماً قابل درک است. هنرمند بی‌آنکه نیازمند آرای سخنی باشد موسیقی ساز مصدوم خود را بیان میکند.

خلاصه، روایت‌های شفاهی را نباید بنسی شمرده که ضرب‌المثل «کاجی به‌از هیجی» در مورد آن صدق میکند و از روی ناچاری بدان ترسلا چشمهٔ میشود. بلکه این منبع یکی از منابع کامل‌العیاری است که اسلوب‌شناسی آن در حال حاضر بطرز نسبتاً خوبی نشان‌دهندهٔ شده و بتاریخ قارهٔ آفرینا اصالت پرتوانی می‌بخشد.

با علم زبان‌شناسی تاریخ آفرینا - نه یک علم کتبی - بلکه یک رشتهٔ مستقلی را دارا

ترجمهٔ چندین‌ساز کبیرمدارد و وقتی زنده‌شده کتبه شد نیرو و امسالت اختیار خود را از دست‌میدهد. زیرا زبان دهانتهٔ موجوده است. واتکینس بسیاری از اشتباهاتی که بروایت شفاهی کتبه داده میشود ناشی از اشتباه مفسران غیر دقیق و فاقد صلاحیت است.

تعدد روایت‌های منتقل‌شده موسیقی‌گردهای رقیب‌ازجمله موسیقی‌شعرا و نوازنده‌گان‌دورهٔ کردی مانس برای نقد تاریخی تشکیل دهد تسنیم دیگری برای آن‌بشمار می‌آید. و مطابقت روایات، همین‌تاکه در مورد شعرا و نوازنده‌گان نامیارا» و «هول» که به‌دو گروه مخالف تعلق دارند صفاق نموده و به‌ادرس این مدارک و شواهد برچسگی خاصی می‌بخشد.

این روایت شفاهی اسطفا‌ناپذیر که جنبهٔ رسمیت پیدا کرده بطور کلی بهترین وجهی سازمان یافته و مورد حمایت موسیقی درباری است که با آن یکی‌کننده و آن را به دو بخش تطبیقی و هنری تقسیم میکند. برخی از آنان

Photo: J. Muller de l'Inconnu, Paris



# قاره‌یی در جستجوی گذشته خود

سرانجام در اثر يك منطق آشتی‌ناپذیر اندك‌اندك موضوع قوم‌شناسی هم تحت تاثیر سیاست‌های استعماری از میان رفت. یورپان بدوی فریشتدین که با خوردن میوه‌های درختان جنگلی و گوشت شکار - و گاهی با آدم‌خواری - زندگی می‌کردند کم‌کم به زحمتکشان فرمی مزارک حومه‌یی يك نظام جهانی تولد که فلسفه‌های آن در نیمکره شمالی قرار دارند مبدل شدند. همین جهت آفریقاییان که همیشه يك شینی تلقی می‌شدند کم‌کم گرفتند تا خود را بعنوان عوامل تعیین‌کننده تاریخ مستقلی بیمه جاپان پیشانند.

اگرچه آفریقاییان از لحاظ هستی با اقوام و ملل دیگر یکسانند زیرا همگی از هوموساپین‌ها (انسان‌های اندیشمند) بوجود آمده‌اند ولی هستی آنها در جهان متفاوت است. بنابراین برای بی بردن به تحول شکست‌انگیز آنها وساطت قاره‌یی ممکن است بکار برده شود.

نخستین وسیله هماهنگی میان رشته‌های گوناگون علمی است که دارای چنان اهمیت است که بنفصه، ایک منبع خاص را تشکیل میدهد. مثلا بکار بستن جامعه‌شناسی سیاسی در روایات شطاهی قلمرو سلطنتی «سکوه» به غنای سمبوری که در غیر اینصورت ممکن است به‌خطوط استثنائی یک شمرنامه آردانه پیوند عمل برجسته قابل محدود گردد بسیار کمک می‌کند.

مگر این ضروری از مردم‌شناسی فرهنگی (هنر آشناسازی چوپانان قبیله بول) نبود که به‌رخیز از دانشمندان متخصص در مطالعه انسان‌های مابین تاریخ امکان داد تا مساعی مربوط به تفاسیهای دیواری تفاسیلی را در اجزای بدستی مورد تفسیر قرار دهند.

گسترش زبان‌های بابائوه که منابع هماهنگ زبان‌شناسی، روایات شطاهی، باستان‌شناسی، مردم‌شناسی و نیز نخستین منابع کنی‌رئی، پرنفالی، انگلیسی و منابع مربوط به تراهای هلندی‌تراز آفریقای جنوبی بر آن گواهی میدهد بصورت يك واقعیت ملموس درآید و بتوانند در ترکیب که خطوط طلوع آن در برخورد با این سطوح گوناگون شکل برجسته‌تر واقع‌ترین بخود می‌گیرند جای گیرد. همچنین دلایل زبان‌شناسی توأم با دلایل کسولوژیک نشان میدهد که استفاده از سازفیمی «گولنگه» و زنگیهای نمایشی دولفر از آفریقای غربی به سوی زیر سیل، شایا و زامیا گسترش پیدا کرده‌اند. ولی مدارک و شواهد باستان‌شناسی مسلماً مدارک قوی‌الغاده گرانبایی برای تأیید این امر بنشار می‌آید.

عالم‌ترین نمونه اتفاق و هماهنگی میان تمامی منابع موجود نمونه‌یی است که بر مبنای يك گوناگونی‌های تکاملی از سیاست گذارش سمبوری و مسائل‌سازگی در طول مدت هشتاد هزار سال را که همگی از طریق بررسی‌های چندین ساله و تحقیقاتی در تاریخ بوسنیه آوین ۱۴ و مطالعه دیواره‌های رستنه‌ها و جانورانی بومی و نیز مسکن و روایات شطاهی مورد تأیید قرار گرفته‌اند برای ما بیان‌کننده ساخته است. گاه نقشه کسوف‌های تاریخ گذارش شده و قابل رؤیت بر حسب مناطق مختلف، هنگامی که چنین سوادنی مربوط برندان فرارواپی برخی از خاندان‌های سلطنتی است. هماهنگی‌های استثنائی را امکان‌پذیر می‌سازند. وانگهی آنچه بیشتر اهمیت دارد این-

است که تمامی سیر روند تاریخی در مفهوم آفریقای زمان جا می‌گیرد. اگرچه مفهوم آفریقایی‌ها از زمان بر اصل غلبت استواراست ولی این اصل بر حسب معیارهای خاصي بکار بسته می‌شود که در آن اقدام منطقی با استوره آفته می‌گیرند و دچار دگرگونی و انحراف میشوند و نیز در آن مرحله اقتدار ابتدایی برای اندازه‌گیری زمان از حیث عدد که ماده اولیه هر گونه سوئی بنشار می‌آید هیچگونه نیازی ایجاد نمی‌کند و همچنین در آن آشک کارها روزها يك زمان‌شمار کافی برای فعالیت‌انسانی حساب می‌آید و بالاخره در آن سالنامه و تقویم‌های از جنه انتزاعی و کلی و وابسته پدیده‌های طبیعی از قبیل ماه و خورشید و خشکسالی و تغییر مکان حیوانات و انسانها هتند.

این مفهوم زمان از بسیاری جهات جنه تاریخی دارد. در جوامع آفریقایی که در آن سلسلورندگان فرمان می‌رانند مفهوم قدم در زمان حتی بسیار بیشتر از جاهای دیگر است. زیرا به‌تساوی برخی حقوق اجزائی ایجاد میکند که از آن جمله میتوان ایراد سخنانی را اظهار نظر در ملا عام، شرکت در رقص‌های خاص و صرف برخی از غذاها، زناوتوسی، احترام بدیگران و غیره را نام برد. یکی دیگر چون ارزشدیت غالباً حق استثنائی برای سلاله شاهان بنشار نمی‌آید از اینرو تعدادمیان - ام زلموها و دایه‌ها، برادران و فرزندان همیشه زیاد است و سن در چهارچوب يك رقابت بسیار آزاد و علمی نقش مهمی ایفا میکند.

یک از ضروری‌های حسی دیگر این است که تاریخ آفریقا سرانجام از قرون مورد بررسی قرار گیرد و دائماً با مقیاس ارزشیهای خارجی سنجیده شود. اگرهی از وضع خود و حق برخورداری از يك شیوه زندگی متفاوت و مجزا برای تشکیل يك شخصیت متمایز مستقل لازم شمرده میشود، پسریت انتخاب رویه خویشنگری و داشتن چنین دیدی بدین معنا نیست که بر روایات و روشنگری‌های تاریخی آفریقا با دیگر قاره‌های دنیا تفویذ و جدید بطور ممنوعی قلم بطلان کشیده شود. ولی این روایات باید براساس مآدلات دوجانبی و اثبات چندجانبی که در آنها کمک‌های مثبت آفریقا بی‌شومبه پسریت یقیناً مشهود خواهد شد مورد تحلیل قرار گیرد.

بعلاوه این تاریخ چه تاریخ اقوام و ملل آفریقایی در مجموع آن و همچون يك کل - اما اولاً قاره آفریقا و جزایر مجاور آن مانند ماداگاسکار - چین دیگری نیزخواند باشد. بدون تردید تاریخ آفریقا با بخش مدیترانه‌یی تاریخ واحدی را تشکیل میدهد که ملائقی‌رئین از دریای آرا استوار و پایدار ساخته‌اند. این یونندهای کهن که گاه خوئین بوده ولی غالباً به غنای یکدیگر افزوده‌اند سب شده‌اند که در بخش آفریقا در دو سوی صحرا عنوان زوگه یک‌تاز و در پشت و روی يك سکه تلقی کردند.

تاریخ آفریقا طریق بنشاست. زیرا آفریقا فاصله، قدرت و وسایل فنی که بر پشت سکنینی تمرکز می‌آیند و نیز دوام و تابان دست‌نرسانی‌های سوسپنی‌سی حکومت استبدادی برخی از خاندان‌های سلطنتی را همیشه معتدلتر و ملایم‌تر ساخته است. بگونه‌یی که در تمام سطوح، از پایین تا بالا، شورا که از طریق

بحث و گفتگو بوجود آمده و برای بحث و گفتگو تریب داده میشود من نیز يك اجتماع مستحکمی را تشکیل میدهد. من نیز تاریخ آفریقا چند دهه در زمان‌های اخیر هرگز معطوف به مرزهای که توسط استعمار مین گزیده شده است بخود نگرفته است و همچنین دلیل اینستکه پایه ارضی اقوام و ملل آفریقایی از همه طرف از مرزهای که از تقسیم و تجزیه استعماری بازن باقی مانده است تجاوز میکند.

بنابراین در چهارچوب قاره‌یی بطور کلی، روی عوامل مشترک ناشی از ریشه‌های مشترک و مآدلات انسانی، جنسی، فنی و فکری و خلاصه مآدلات اموال مادی و معنوی که از دیرباز در میان مردم مناطق مختلف صورت گرفته است تأکید نبوده خواهد شد. با وجود موارد طبیعی و باین بودن سطح پسریت فنی از زمان‌های مابیل تاریخ میان دیزه نیل و سودان تا جنگلی‌های کینه سین درد و آفریقا غربی از پخش و پراکندگی قبایل لوروا، میان سودان و آفریقای شرقی (از طریق بخش غربی پراکندگی اقوام بانتو) و نیز میان وسایل اقباتوس طلئس و وسایل شرقی آفریقا از طریق شباهت تا حدی همبستگی تاریخی در مقیاس قاره‌یی، وجود داشته است. پدیده‌های مهاجرتی که در مقیاس وسیع در زمان و مکان گسترش پیدا کرده‌اند نباید بعنوان تلاطم يك موج عظیم انسانی که خدا آرا بسوی خود کشیده و با سیر خود غلای ایجاد می‌کند تلقی گردند. وانگهی تاریخ آفریقا باید از داشتن جنبه بیش از حد داستانی اجتناب ورزد. زیرا در استوارت این سفر برای آن وجود دارد که نسبت به تأثیرات و عوامل خارجی اهمیت می‌آلند. آمیزش قاتل گردد. البته بیان کردن وقایع مهم و طبقه‌های اصلی تاریخ است و حتی برای اینکه تریخ آسبل تحول آفریقا بطور واضح برجسته نشان داده شود لازم شمرده میشود. ولی توجه صده باید روی تمدنها، ناهها و شیوه‌های فنون کشاورزی و فلزشناسی، هنرها و صنایع دستی، شکتهای تجاری، معاینه و تفریبات تشکیل قدرت، آیین‌ها و مراسم دینی و اندیشه فلسفی و مذهبی، مسائل مربوط به ملل و مابیل ملل، فنون نوسازی و غیره معطوف گردد. این دید اسلوب‌شناسی ضرورت‌ها را بیشتر برداشت بین رشته‌یی را اجاب میکند.

بالاخره باید پرسید که این بازگشت به منابع آفریقایی چه عملی دارد، اگرچه جستجوی این گذشته برای سیاست‌کنندگان است که نیاز ساده برای ارضای حس جنگجاولی و برای مشتاقان به‌عیل معنای حیسه استخوانی يك تمرین فکری بسیار جالبی بنشار آید اما مفهوم واقعی اقدام ما باید را از این هدف‌های صرفاً انفرادی بسیار فراتر گذارد. زیرا تاریخ آفریقا برای درک تاریخ جهان لازم است و تا زمانی که افق تاریخی قاره آفریقا روشن نگردد، استعدادهای بسیار از قسول تاریخ جهان بصورت معادله‌یی میسر و غیرقابل ادراکی باقی خواهد ماند.

## ژوزف کر - در

تصحیح یک اشتباه در شماره مرداد ۱۳۵۸ مجله راه که در ۴ صفحات داور اختصاص داده شده‌اند که در بالای صفحه ۴ و زیر نقل لوری از این مجله چاپ گردیده باید بدینصورت تصحیح گردد: این‌میا (۱۰۴۷.۸۸۵ پس از میلاد مسیح).